

## Measuring the fundamental model of progress in terms of requirements of public political behavior towards the political elite

Mojtaba Javidi<sup>1</sup>

*1. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran;  
dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir*

**Received:** 24 April 2019; **Revised:** 16 September 2019; **Accepted:** 20 September 2019

### Abstract

The present study aims to examine the requirements of public political ethics towards the political elite and the extent to which the document of measures for fundamental progress model takes care of these requirements. The research is based on two hypotheses: Hypothesis 1: Loyalty to government, selecting the most appropriate political elites and supporting them, monitoring the performance of Political elite, criticism, advice, benevolence and obeying them are among the most important requirements of public political ethics toward the political elite in a system based on religious democracy. Hypothesis 2: Document of Measures for progress has paid some attention to some of these indicators but it has not made the necessary efforts in some cases, which needs improvement in these cases. The method used in this paper is a descriptive-analytic method and based on the results, the following cases should be considered in the fundamental model of progress: Explaining the words "elite" and "people of class" according to the existence of these words in the religious-revolutionary culture of the country in order to institutionalize in the field of rights and duties of the general public and the elites and people of class in the Islamic system, paying attention to the duties of elite and people of class toward the public, emphasizing the necessity of people's loyalty to the Islamic regime, choosing the most proficient political elites, predicting the necessary measures for presence of people in different political scenes of the country and strengthening the feeling that it is possible for everybody to influence all other people's destiny in the country, choosing the most qualified officials by people, culture of criticism and demand from elites and people of class, the necessary measures to expand the culture of criticizing the elites and people of class without destroying and portraying others in bad light, emphasis on the Governance of the Jurist as governance of justice and jurisprudence.

**Keywords:** Political Elite, Political Behavior, People, People of class, Political Ethics, fundamental model of Progress.

## سنجش الگوی پایه پیشرفت از حیث بایسته‌های رفتار سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی

مجتبی جاویدی<sup>۱</sup>

۱. استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی و نیز میزان توجه سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت به این بایسته‌ها است. پژوهش بر دو فرضیه استوار می‌باشد: فرضیه اول: وفاداری به حکومت، انتخاب شایسته‌ترین نخبگان سیاسی و حمایت و پشتیبانی از آنان، نظارت بر عملکرد نخبگان سیاسی، نقد، نصیحت، خیرخواهی و همچنین اطاعت و فرمانبرداری از آنان جزء مهم‌ترین بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی در نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است. فرضیه دوم: سند تدابیر الگوی تدابیر پیشرفت به پاره‌ای از این شاخصه‌ها توجه لازم را مبذول داشته است اما نسبت به برخی اهتمام لازم را نداشته است که در این موارد نیازمند اصلاح است. روش مورد استفاده در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی بوده و براساس نتایج حاصل موارد ذیل باید در سند الگوی پایه پیشرفت مورد توجه قرار گیرد: تبیین واژه‌های «نخبگان» و «خواص» با توجه به وجود این واژه‌ها در فرهنگ دینی - انقلابی کشور به منظور فرهنگ‌سازی در زمینه طرح حقوق و تکالیف متقابل عموم مردم و نخبگان و خواص در نظام اسلامی، توجه به تکالیف نخبگان و خواص نسبت به عامه مردم، اشاره به لزوم وفاداری مردم به حکومت اسلامی، انتخاب شایسته‌ترین نخبگان سیاسی، پیش‌بینی تدابیر لازم برای حضور مردم در صحنه‌های مختلف سیاسی کشور و تقویت حس امکان تأثیرگذاری آحاد مردم در سرنوشت کشور، فرهنگ‌سازی برای انتخاب شایسته‌ترین مسئولان توسط مردم، فرهنگ نقد و مطالبه‌گری از نخبگان و خواص، تدابیر لازم در جهت گسترش فرهنگ نقد نخبگان و خواص بدون تخریب و سیاه‌نمایی در میان عموم مردم، تأکید بر ولایت فقیه به عنوان ولایت فقاقت و عدالت.

واژه‌های کلیدی: نخبگان سیاسی، رفتار سیاسی، مردم، خواص، اخلاق سیاسی، الگوی پایه پیشرفت.

## مقدمه

هر جامعه‌ای در طول تاریخ، افراد خود را در دو گروه نخبگان و عوام تجزیه کرده است و در واقع، همین دو گروه‌اند که منشاء تحولات تاریخی در دوره‌های مختلف بوده‌اند؛ به گونه‌ای که هر پدیده تاریخی، حاصل نوع عملکرد این دو طایفه و تعامل آن‌ها است. با توجه به مرجعیت نخبگان و خواص برای عوام و تأثیرپذیری گروه پیرو از طایفه پیشرو، عملکرد و نوع تفکر این دو دسته در انعقاد و شکل‌گیری فرایندهای تاریخی، امری حائز اهمیت خواهد بود، زیرا نوع عملکرد آن‌ها می‌تواند جامعه و حتی تاریخ را سعادتمند کند و یا به تباهی و انهدام بکشاند.

در تعالیم دین اسلام، بین حقوق و تکالیف تلازم وجود دارد. تلازم حق و تکلیف بدین معناست که هر جا سخن از حق می‌شود، تکلیفی نیز در مقابل آن وجود دارد و هر جا سخن از تکلیفی می‌شود، در مقابل آن حقی نیز وجود دارد و اگر انفکاک فرض شود فقط در ارتباط با خداوند قابل فرض است. حضرت علی(ع) در تبیین این حق چنین می‌فرماید: «پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق، برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود، مگر همانند آن را انجام دهد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). از این امر، گاهی به اصل «تماثل حق و تکلیف» و یا اصل «تماثل حقوق متقابل» یاد می‌شود، بدین معنا که هر حقی برای شخصی یا اشخاص ثابت شود، تکلیفی نیز برای آن‌ها ثابت می‌گردد که مفاد آن، اثبات حق برای طرف مقابل است. این رابطه به صورتی عادلانه و مساوی برقرار است. بنابراین، هرگاه حقی برای کسی باشد، حق دیگری بر عهده اوست که وی مکلف به تأدیه آن می‌باشد. از طرف دیگر، اثبات هرگونه حقی برای فرد در جامعه، برای دیگران تکلیفی را ایجاد می‌کند. نخبگان سیاسی نیز در این قاعده جای می‌گیرند. بر این اساس، در اندیشه اسلامی، همچنان‌که نخبگان سیاسی به واسطه مسئولیت خود تکالیفی را بر عهده دارند، در مقابل آن از حقوقی نیز برخوردارند که ایفای این حقوق توسط مردم، زمینه‌ساز ایفای بهتر نقش مسئولان و نخبگان سیاسی در جامعه خواهد شد.

معمولاً هنگام سخن گفتن از اخلاق سیاسی، نگاه‌ها به وظایف نخبگان سیاسی در جامعه

معطوف می‌شود، حال آنکه به عقیده نگارنده یکی از ابعاد مهم اخلاق سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی، بایسته‌های اخلاق سیاسی عموم مردم نسبت به نخبگان سیاسی است. بر این اساس و با توجه به آنچه در بالا در خصوص رابطه متقابل حقوق و تکالیف گفته شد، سؤالی که این مقاله در مقام پاسخ به آن است عبارت است از اینکه اولاً، بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی چه چیزهایی هستند و ثانیاً، سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت تا چه اندازه به این بایسته‌ها توجه لازم را مبذول داشته است؟

فرضیه اول این مقاله عبارت است از اینکه وفاداری به حکومت، انتخاب شایسته‌ترین نخبگان سیاسی و حمایت و پشتیبانی از آنان، نظارت بر عملکرد نخبگان سیاسی، نقد، نصیحت، خیرخواهی و همچنین اطاعت و فرمانبرداری از آنان جزء مهم‌ترین بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی در نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است. فرضیه دوم این مقاله نیز عبارت است از اینکه سند تدابیر الگوی تدابیر پیشرفت به پاره‌ای از این شاخصه‌ها توجه لازم را مبذول داشته است، اما نسبت به برخی اهتمام لازم را نداشته، که در این موارد نیازمند اصلاح می‌باشد.

روش مورد استفاده در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی است. چون در این پژوهش بنابر این بوده است که این موضوع در چارچوب نظام مردم‌سالاری دینی بررسی شود، منابع اساسی این مقاله قرآن کریم، روایات معصومان(ع)، اندیشه‌های امام خمینی و بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بوده، و البته در موارد لازم، منابع دیگری نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. بنابراین، عمده اطلاعات به دست آمده از طریق تحلیل آیات و روایات مرتبط، موضوعات مرتبط در اندیشه امام خمینی و بیانات و پیام‌های رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌باشد. در خصوص اندیشه‌های امام خمینی، سخنان و پیام‌های ایشان از کتاب «صحیفه امام» گرفته شده و به آن ارجاع داده شده است. برای بررسی اندیشه‌های مقام معظم رهبری، پیام‌ها و بیانات ایشان مورد بررسی قرار گرفته و در این خصوص از نرم‌افزار «حدیث ولایت» استفاده شد.

قبل از ورود به موضوع مقاله، ابتدا باید واژگان «نخبگان سیاسی»، «خواص» و «عامه مردم» را

توضیح داده و مقصود خود از آن کلمات روشن کنیم.

### الف - نخبگان سیاسی

واژه نخبه از جمله واژگان باسابقه در زبان عربی است که می‌توان معنای آن را در لغت‌نامه‌های کهن مشاهده کرد، برای مثال در لسان‌العرب «نَخَب» به معنای «برگزیدن» آمده و «انتخاب» نیز گزینش کسی یا چیزی است، گزینشی از نوع دستچین کردن؛ «نخبه» هم به معنای برگزیده و منتخب از هر چیزی است. بر این اساس می‌توان گفت «نخب» و مشتقات آن برای گزینش بهترین افراد، براساس ملاکی که برای گزینش وجود دارد، به کار می‌روند و «نخبه» به معنای فرد یا کالایی است که به واسطه ویژگی‌هایی که نسبت به افراد یا کالاهای مشابه دارد، برای یک کاربرد خاص برگزیده شده و از میان آن‌ها جدا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۷۵۱ - ۷۵۲). در فرهنگ لغت‌های قدیم و جدید دیگر نیز می‌توان همین معانی را ملاحظه کرد (ن.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۷۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۶۹؛ معلوف، ۱۳۸۴: ماده نخب). این واژه عربی در زبان فارسی نیز راه یافته و دارای کارکرد معنایی مشابه آن شده است، چنانکه در لغت‌نامه دهخدا «نخبه» این‌گونه تعریف شده است: «نخبه» در لغت به معنی «برگزیده، زبده، بهین، انتخاب شده هر چیزی، هرچیز خوب و برگزیده» است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ص ۱۹۷۷۹). فارسی‌زبانان معمولاً «نخبه» را برای توصیف کسانی به کار می‌برند که دارای ویژگی‌ها، استعدادها و توانایی‌های فوق‌العاده ذهنی، فکری و روحی باشند (منصوری، ۱۳۸۳: ص ۷). امروزه در زبان فارسی کلماتی نظیر «فرهیخته» و «خبره» نیز استعمال می‌شود که تقریباً همان معنای نخبه را دارند.

در زبان انگلیسی برای کلمه «نخبه» واژه «Elite» به کار رفته است. «الیت» (Elite) از واژه «الیگری» (Eligere) گرفته شده که به معنای انتخاب و یا انتخاب کردن است (ازغندی، ۱۳۷۶: ص ۱۳). واژه Elite در قرن هفدهم برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت بالا به‌کار می‌رفت و بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراتب عالی‌تر اشرافیت هم تعمیم یافت (باتامور، ۱۳۷۷: ص ۱)، اما به تدریج این واژه از نظر اجتماعی به گروهی برتر از نظر توانایی یا امتیاز اطلاق شد. قدیمی‌ترین کاربرد شناخته شده لفظ «نخبه» برطبق نوشته

فرهنگ انگلیسی آکسفورد، در سال ۱۸۲۳ میلادی و برای اشاره به گروه‌های اجتماعی بوده است؛ اما این اصطلاح در نوشته‌های سیاسی و اجتماعی اروپا تا اواخر قرن نوزدهم و در بریتانیا و آمریکا تا دهه ۱۹۳۰ به‌طور وسیع متداول نشد، و تنها در این هنگام بود که اصطلاح مزبور از طریق نظریات جامعه‌شناسانه درباره نخبگان و به خصوص نوشته‌های «ویلفرد پارتو»<sup>۱</sup> ایتالیایی رواج پیدا کرد (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ص ۶۸).

«ویلفرد پارتو» بنیانگذار مکتب نخبه‌گرایی که کاربرد اصطلاح نخبگان بیشتر به او بر می‌گردد، نخبگان را سرآمدان هر شاخه از فعالیت بشری می‌داند (انصاری، ۱۳۸۶: ص ۱۹). «آلن بیرو»<sup>۲</sup> در «فرهنگ علوم اجتماعی» نخبه و سرآمد را چنین تعریف می‌کند: «سرآمد به آنچه بهتر از دیگران و شایسته‌گزينش باشد، اطلاق می‌شود. از واژه سرآمدان، فرهیخته‌ترین طبقات یک جامعه، یعنی آنان که تواناترین افراد در اداره مؤثر جامعه و خدمت به آن دانسته شوند، برمی‌آید» (بیرو، ۱۳۷۰: ص ۱۱۵).

اگر نخبگی در زمینه سیاسی باشد از این دسته از برگزیدگان به «نخبگان سیاسی» یاد می‌شود. در واقع، نخبگان سیاسی اقلیت تأثیرگذاری هستند که جماعت بزرگی را رهبری کرده و همچنین رهبری گروه اکثریت خارج از قدرت را بر عهده دارند. رهبر جامعه برای اداره آن نمی‌تواند از تمام افراد موجود استفاده کند. از این رو قدرت را باید به سرآمدان و کاردانان سپرد. نخبگان سیاسی در حوزه قدرت سرآمد بوده و می‌بایست در همان حوزه به کار گرفته شوند. در ادبیات امام خمینی واژه نخبه به ندرت استفاده شده و در همان موارد معدود، بیشتر «نخبگان سیاسی» و «مسئولان» مدنظر بوده است، اما رهبر معظم انقلاب گاه واژه «نخبه» را در معنای عام آن بکار برده‌اند که در این صورت این واژه، نخبگان سیاسی، علمی، دینی، فرهنگی، ورزشی، هنری، معنوی و غیره را شامل شده است و گاه به صورت خاص این واژه را برای اشاره به مسئولان نظام اسلامی

---

1. Vilfredo Pareto (1848-1923).

2. Alain Birou.

به کار برده‌اند.

## ب - خواص

کلمه «خواص» از ماده «خ ص ص» و جمع کلمه «خاصه» (در مقابل «عامه») است و «خاص» نیز به معنای «برگزیده» است: «خاصة القوم» به معنای نیکان و بزرگان قوم، و «خاصة الملك» به معنای نزدیکان و مقربان پادشاه و «خاصة النبات» به معنای ویژگی و خاصیت گیاه است (مهیاری، بی‌تا: ص ۳۵۲). در لغت‌نامه دهخدا «خواص» جمع «خاصه» و به معنای «مردمان خاص، ضد عوام» و همچنین به معنای «نزدیکان و مقربان» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۶، ص ۸۸۱۰). راغب اصفهانی خاصان انسان را کسانی می‌داند که با نوعی از جوانمردی و بخشش و کرامت به انسان وابسته می‌شوند (خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۶۰۵). در لسان‌العرب نیز در باب ماده (خ ص ص) و مشتقات آن چنین آمده است: «خصص: خصه بالشیء یخصه خصاً و خصوصاً و خصوصیه و خصوصیه و الفتح أفصح، و خصیصی و خصصه و اختصه: أفرده به دون غیره» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۲۴)، یعنی آن چیز را تنها به فلانی اختصاص داد، نه دیگران. «و یقال: اختص فلان بالأمر و تخصص له إذا انفرد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۲۴)، یعنی فلان کار را تنها به فلانی سپرد. بنا بر آنچه گفته شد کلمه «خواص» جمع «خاصه» به معنای گروه ویژه و برجسته مردم است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، «خواص»، نوعی از گروه‌های اجتماعی هستند که «عوام»، در ارزشیابی خود، آن‌ها را ملاک و معیار قرار می‌دهند و در اعمال و رفتار خود از آن‌ها الهام می‌گیرند؛ از این رو، به آن‌ها گروه‌های «مرجع» یا «داوری» یا «استنادی» گفته می‌شود (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۰: ص ۲۰۹). ویژگی خواص آن است که در زمینه خاصی در میان عوام مردم دارای برجستگی هستند؛ این برجستگی می‌تواند از جهت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و غیره باشد که موضوع این مقاله «خواص سیاسی» است. یکی از ویژگی‌های «خواص» داشتن درک و تحلیل است. مرجعیت این گروه در جامعه و تأثیرگذاری آن‌ها بر عموم مردم از دیگر ویژگی‌های «خواص» و خصوصاً خواص سیاسی در جامعه است. به عبارت دیگر، «خواص» عبارتند از

«اشخاص یا گروه‌های برجسته در میان مردم و دارای سطح درک و تحلیل بالا که در جامعه به مناسبتی دارای مرجعیت هستند و دارای تأثیرگذاری گسترده‌ای در مسیر یک ملت بوده و عوام مردم از آنان پیروی می‌کنند، به گونه‌ای که صلاح یا فساد آنان موجب صلاح یا فساد جامعه خواهد شد». حال این تعریف می‌تواند شامل گروه‌های مختلفی چون امرا و زمامداران، علما، روشنفکران، شعراء، خطباء، صاحبان رسانه و یا اشخاص و گروه‌های دیگر شود. در این میان می‌توان گفت که زمامداران و مسئولان جزو مهمترین خواص یک جامعه محسوب می‌شوند.

به نظر می‌رسد که کلمات نخبگان و خواص از حیث مفهوم و مصداق با یکدیگر همپوشانی داشته و می‌توان آن‌ها را در یک معنا به کار برد. رهبر معظم انقلاب نیز در مواردی کلمه «خواص» را به «نخبگان و زبندگان» ترجمه کرده‌اند: «پیغمبر(ص) فرمود: «لا تصلح عوام هذه الأمة إلا بخواصها» (مشکینی، ۱۴۲۴ق: ص ۳۲۹)، اصلاح توده‌ی مردم، به اصلاح زبندگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۷/۲).

### ج - عامه مردم

در مقابل واژه «خواص»، واژه «عوام» قرار دارد. «عوام» جمع «عامه» است و در لغت به معنای توده مردم آمده است (آذرنوش، ۱۳۷۹: ص ۴۵۹). راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ قرآن» علت نامگذاری توده مردم به «عامه» را، فراوانی آنان در شهرها و بلاد می‌داند (خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۶۴۶). «عامه» به معنای توده مردم، در محاورات عرفیه، فراوان استعمال می‌شود. حضرت علی(ع) در موارد مختلفی، «عامه» را در همین معنا استعمال کرده‌اند، از جمله آنجا که می‌فرمایند: «إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۴)؛ عامه و توده مردم با من بیعت نکردند به جهت تسلط و غلبه (ای که داشته باشم) و نه به جهت مال و دارایی موجود که طمع به آن کرده باشند. از این گروه با تعبیری از قبیل عوام، تأثیرپذیر، بیشترین، پیرو، توده و عموم یاد می‌شود.

همچنان که گفته شد واژه «عوام» جمع «عامه» است و در لغت به معنای توده مردم است. اما در اصطلاح جامعه‌شناسی، عبارت از اکثریتی است که توانایی تجزیه و تحلیل مطالب را ندارند و



صاحب نظر و رأی نیستند؛ آن‌ها براساس عملکرد خواص، ارزش‌ها و عملکرد خود را تنظیم می‌کنند و در واقع، پیرو تصمیم و نظر دیگرانند. این واژه گاهی در معنای لغوی آن به معنای عموم و توده مردم و گاه به معنای اصطلاحی آن یعنی اشخاص فاقد تحلیل به کار رفته است. بنابراین، گرچه معنای لغوی «عوام» با «عموم مردم» یکی است، اما معنای اصطلاحی آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. عموم و توده مردم در اصطلاح به معنای آحاد ملت است که آنان خود می‌توانند جزء خواص به معنای واجدان تحلیل و بصیرت قرار گیرند. بر این اساس واژه «خواص» می‌تواند شامل مرد یا زن، باسواد یا بی‌سواد، ثروتمند یا فقیر و غیره باشد. آنچه در اینجا مهم است قدرت تحلیل و درک و اقدام براساس آن است. بنابراین، می‌توان گفت «خواص» کسانی هستند که موضع‌گیری و راهشان از روی فکر، فهم، تحلیل و بصیرت است. آنان به‌عنوان متغیری مستقل در تحولات و حوادث تاریخی و جامعه (در دو جبهه حق یا باطل) نقش دارند و «عوام» متغیری وابسته با ویژگی فقدان تحلیل و بصیرت و تبعیت از جو حاکم، دنباله‌رو «خواص» هستند.

در ادبیات دینی - انقلابی کشور، گرچه واژه «عامه» (به معنای فاقد تحلیل) در مقابل «خاصه» (دارنده تحلیل) دارای باری منفی است، اما واژه «عامه» به معنای توده و آحاد مردم، دارای باری مثبت است و ویژگی‌های بسیار مهمی برای این دسته ذکر شده است. پیامبران برخاسته از همین توده مردم بوده‌اند (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۲۰۲)؛ یاران پیامبران نیز عمدتاً از میان توده مردم و از اقشار محروم و مستضعف بوده‌اند؛ پیدایش انقلاب اسلامی ایران توسط توده مردم بوده و اتکای نظام اسلامی به آن‌ها است (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۴، ص ۳۲۱)؛ حقیقت ملت هم عبارت است از توده مردم (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۳۱۲)؛ و نیز عموم مردم نسبت به برخی خواص تشخیص بهتری دارند. با توجه به همین جهات است که در نظام مردم‌سالاری دینی جهت‌گیری برنامه‌ریزی‌ها باید به سمت توده مردم باشد. در این مقاله عامه مردم در همین معنای توده مردم به کار رفته است.

### بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم نسبت به نخبگان سیاسی و خواص

در اسلام بین حقوق و تکالیف تلازم وجود دارد. در این راستا نخبگان سیاسی در کنار تکالیفی

که در حوزه اخلاق سیاسی بر دوش دارند از حقوقی نیز برخوردارند که این حقوق در واقع همان بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال آن‌ها است. حقوق میان حاکم و مردم در نظام اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)؛ بزرگ‌ترین حقوقی که میان مردمان جریان دارد همانا حق والی بر مردم و حق مردم بر والی است. آن‌گاه حضرت به بیان نتایج و فواید پای‌بندی حاکم و مردم به این حقوق می‌پردازند. ایشان نتایج احترام به حقوق متقابل حاکم و مردم را چنین بر می‌شمرند: سازمان‌دهی پیوند و ارتباط میان والی و مردم؛ اعتلای دین و سربلندی آن؛ رستگاری و صلاح مردم و حاکمان؛ محوریت یافتن حق در جامعه؛ زمینه‌سازی برای اجرای دین؛ تحقق عدالت اجتماعی؛ اجرای سنت‌های الهی؛ امکان استمرار حکومت و یأس و ناامیدی دشمنان. در ادامه عواقب پایبند نبودن حاکم و مردم به حقوق متقابل بیان شده است: آن‌گاه که مردم بر حاکم اسلامی چیره شوند (اوامر و نواهی او را به کار نیندند) و یا حاکم بر مردم ستم نماید، اختلاف کلمه رخ می‌دهد، نشانه‌های ستمگری رواج می‌یابد، دین‌گریزی آشکار می‌شود، عمل به سنت‌ها رها می‌شود، هواپرستی معمول می‌شود، احکام الهی تعطیل می‌گردد، مشکلات روحی زیاد می‌شود، حساسیت نسبت به فروگذاری حقوق بزرگ و انجام اعمال ناپسند سترگ از بین می‌رود، نیکان خوار می‌شوند، بدکاران بزرگ مقدار می‌گردند، مردم در برابر خداوند به سبب گناهان، بسیار سنگین بار می‌شوند (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

مهمترین بایسته‌های اخلاق سیاسی مردم در قبال نخبگان سیاسی و خواص در خطبه ۳۴ نهج البلاغه بیان شده است: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)، حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید. بر همین اساس، بایسته‌های اخلاق سیاسی مردم در قبال نخبگان سیاسی در ادامه بررسی می‌شود و میزان توجه سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت به آن شاخص‌ها مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

## الف - وفاداری به حکومت اسلامی، انتخاب شایسته‌ترین نخبگان سیاسی و حمایت و پشتیبانی از آنان

امیرالمؤمنین (ع) اولین حق خود را بر مردم، وفاداری به پیمانی می‌داند که با حاکم بسته‌اند: «فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). بیعت یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد (جاویدی، ۱۳۸۹: ص ۵۲۶). در قرآن کریم موضوع بیعت در آیه ۱۸ سوره فتح و آیه ۱۲ سوره ممتحنه طرح شده است. از آن‌جا که مبنای مشروعیت نظام اسلامی از منشاء الهی ناشی می‌شود و نقش مردم یا مقبولیت بخشی و زمینه‌سازی برای اجرای این حاکمیت بوده و یا حداکثر، متنجز و جوب حکومت برای حاکم است، در هر دو صورت، وظیفه مردم است که با پای‌بندی و وفاداری به پیمان خود و در نتیجه، استمرار بیعت و خودداری از نقض آن، امکان اجرای این واجب را فراهم آورند. رهبر معظم انقلاب درباره حق وفاداری به حاکمیت چنین بیان می‌دارند: «بعضی‌ها وارد یک راهی می‌شوند، اما ادامه نمی‌دهند و وفادار نمی‌مانند، حوادث گوناگون آن‌ها را متزلزل می‌کند، مردم می‌کند، گاهی از راه بر می‌گردند، گاهی بدتر از برگشتن، اصل حرکت و راه را انکار می‌کنند، ... خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِئْتُهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح، ۱۰)، آن کسی که وفادار می‌ماند، پای حرف حق و سخن حق می‌ایستد، گذشت زمان و حوادث دشوار، او را متزلزل نمی‌کند، خدای متعال به او پاداش بزرگی خواهد داد. یک عده‌ای این‌جور نیستند، عهدشکنی می‌کنند: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» (فتح، ۱۰)، عهدشکن به ضرر خود عمل می‌کند و در واقع به خاطر عهدشکنی، خود را خسارت‌زده می‌کند، راه خدا خسارتی نمی‌بیند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۱/۲۸). در خصوص اصل وفاداری مردم به حکومت اشاره مستقیمی در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت دیده نمی‌شود. البته شاید بتوان بند چهارم تدابیر تعلیم و تربیت ناظر به ترویج هنجارهای مدنی از قبیل انضباط و قانون‌گرایی را به صورت غیرمستقیم ناظر به آن دانست.

یکی از جلوه‌های این وفاداری، حضور مردم در صحنه‌های سیاسی کشور است: «حضور مردم، زنده‌کننده‌ی فضای زندگی در یک کشور می‌باشد. وقتی مردم در سیاست دخالت نکنند و نسبت به

اوضاع سیاسی اظهارنظر و دلسوزی نمایند و ندانند که چه کسی آمد و رفت و چه کسی مسؤولیت پیدا کرد و ندانند که با چه کسی مبارزه می‌کنیم و به کدام سمت می‌رویم، کشور پیش نخواهد رفت» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۲۲). حضور مردم در صحنه دارای چنان اهمیتی است که می‌توان آن را شکننده‌ترین سلاح مردم در مقابل دشمنان دانست. یکی از مصادیق حضور مردم در صحنه سیاسی کشور، شرکت در انتخابات و گزینش نخبگان صالح و شایسته است. در دیدگاه رهبر انقلاب، شرکت در انتخابات از جهت مشروعیت‌بخشی به نظام اسلامی نیست، بلکه یک وظیفه شرعی، عقلی و وجدانی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). از سوی دیگر شرکت در انتخابات، رأی به استقلال کشور و نشانگر تبعیت مردم از نظام و همراهی با رهبری است (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۳۱). همچنین حضور مردم در انتخابات از شاخصه‌های مهم مردمی بودن حکومت‌ها است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱/۱). علاوه بر این، انتخابات مظهر احقاق حق مردم و شرکت گسترده در آن نشانگر استحکام نظام است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۲۶). در سند الگوی پایه پیشرفت اشاره‌ای به تدابیر ناظر به حضور مردم در صحنه‌های سیاسی کشور دیده نمی‌شود.

یکی دیگر از بایسته‌های اخلاق سیاسی مردم که آن را در ذیل اصل وفاداری می‌توان تعریف کرد، انتخاب نخبگان شایسته در جریان انتخابات است. در کشور ایران، بسیاری از مسئولان کشور همچون رئیس جمهور و نمایندگان مجلس با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. بنابراین، مردم باید با تیزبینی و آگاهی بیش‌تر در این انتخاب حاضر شوند و سرنوشت کشور خود را تعیین کنند. امام خمینی (ره) همیشه مردم را به انتخاب اشخاصی که از درون توده مردم بوده و درد جامعه را چشیده باشند، توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: «توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس، از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات، که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پا برهنگان را نمی‌توانند بفهمند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۴۲۲). رهبر معظم انقلاب نیز معتقدند که مردم هم بایستی جستجو کنند و به عنوان یک وظیفه شرعی و اخلاقی، به نامزدهایی رأی دهند که در هنگام پاسخگویی در سرای آخرت حجت شرعی

برای عمل خود داشته باشند (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۱/۱۳). در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت در بند چهارم تدابیر بسط عدالت اجتماعی، به صورت کلی بر عمومیت بخشیدن به سازوکارهای شایسته‌گزینی و به کارگیری کارکنان حکومتی مستقل از گرایش مسئولان مربوط تأکید شده است. گرچه به نظر، این بند بیشتر ناظر به وظایف مسئولان است نه عموم مردم.

یکی دیگر از مصادیق وفاداری به نخبگان سیاسی ذیل حق وفاداری، اعتماد به مسئولان و حمایت از آنان است. اساساً قدرت نظام اسلامی متکی به عواطف و پشتیبانی مردم می‌باشد و همین پیوند میان مردم و مسئولان از اساسی‌ترین عوامل موفقیت ملت ایران بوده است. لذا رهبر معظم انقلاب به تبعیت از امام خمینی(ره) حمایت از مسئولان و نخبگان جامعه را واجب شرعی می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۷/۱۲). این امر به این معنا نیست که نخبگان سیاسی هیچ اشتباه و خطائی نمی‌کنند، بلکه لزوم حمایت از آنان بدان دلیل است که حکومت جمهوری اسلامی، حکومت حق است و هنگامی که جهت‌گیری کلی حکومت در صراط حق باشد همگان وظیفه دارند که از آن حمایت نمایند. البته بدیهی است که وظیفه حمایت و یاری مسئولان تا زمانی است که آنان در خط مستقیم اسلام و امام حرکت کنند.

اعتماد مردم به نخبگان سیاسی دارای چنان اهمیت فراوانی است که دشمنان در دوران مختلف تلاش کرده‌اند تا این اعتماد را از بین ببرند. در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت اشاره مستقیمی به اعتماد مردم به مسئولان و حمایت از آنان نشده است، گرچه بسیاری از زمینه‌های این اعتماد و حمایت در بندهای مختلف مورد اشاره قرار گرفته است.

### ب - نظارت بر نخبگان سیاسی، نقد و نصیحت آنان

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره، ۷۸)، یک عده آن‌ها همان مردم بی‌سواد و نادان بودند که از کتاب آسمانی خود چیزی جز یک رشته خیالات و آرزوها نمی‌دانستند و دنبال گمان و وهم می‌رفتند. این آیه در مقام مذمت عوام و بی‌سوادان یهود است که از علما و پیشوایان دین خود پیروی و تقلید می‌کردند. در ذیل این آیه حدیثی نقل شده است، شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد که عوام و بی‌سوادان یهود راهی

نداشتند جز اینکه از علمای خود هرچه می‌شنوند قبول کنند و پیروی نمایند. اگر تقصیری هست، متوجه علمای یهود است. امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: عوام یهود، علمای خود را در عمل دیده بودند که صریحاً دروغ می‌گویند، از رشوه پرهیز ندارند، احکام و قضاها را به خاطر رودربایستی‌ها و رشوه‌ها تغییر می‌دهند، می‌دانستند که درباره افراد و اشخاص عصبیت به خرج می‌دهند، حبّ و بغض شخصی را دخالت می‌دهند، حق یکی را به دیگری می‌دهند. به حکم الهامات فطری عمومی که خداوند در سرشت هرکس تکویناً قرار داده می‌دانستند که هرکس که چنین اعمالی داشته باشد نباید قول او را پیروی کرد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ص ۱۳۱؛ مطهری، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۱۷۴). همچنان که روشن است براساس این روایت، عامه مردم نباید در مقابل اشتباهات و خطاهای نخبگان، بی‌تفاوت بوده و بدون توجه به اعمال ناشایست آنان به پیروی از آنان ادامه دهند. بنابراین، مردم که ناظران حاکمان و حکومت هستند، باید مراقبت کنند که حکومت و نخبگان جامعه از مسیر اصلی خود منحرف نشوند و در گفتار و کردار آنان انحرافی رخ ندهد.

امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)، مردم باید حاکمان را در خلوت و جلوت، پند و اندرز دهند. نصیحت و اندرز مسئولان زیرمجموعه امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد. در دین اسلام امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین تکالیف مسلمانان است و همین امر شاخص برتری مسلمانان نسبت به سایر ادیان شمرده است. در آیات متعددی از قرآن کریم بر اهمیت این فریضه الهی تأکید شده است. عبارت «النصیحة لائمة المسلمین» نیز یک تعبیر ریشه‌دار و پرسابقه است که در روایات متعددی به چشم می‌خورد. سرچشمه این عنوان از پیامبر اکرم(ص) است که در حجة الوداع ضمن سخنرانی در مسجد النخیف آن را مطرح نمودند.<sup>۱</sup> پس از آن در بیانات ائمه اطهار(ع) به عنوان یکی از مسؤولیت‌های امت اسلامی مورد تأکید قرار گرفت تا آنجا که محدثان شیعه همچون مرحوم

۱. ثَلَاثٌ لَا يُغَلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّوْمُ لِجَمَاعَتِهِمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق:ج ۲۱:ص ۱۳۸).

کلینی، محدث کاشانی و علامه مجلسی در جوامع روایی، فصلی را به این عنوان اختصاص داده‌اند. امام حسین (ع) در حدیثی چنین می‌فرماید که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس حاکم ظالمی را ببیند که حلال خدا را حرام می‌شمارد، حکم الهی را کنار می‌زند، با سنت رسول خدا (ص) مخالفت می‌کند و در میان مردم با گناه و دشمنی عمل می‌کند، ولی با این وجود با زبان و عمل علیه او اقدام نکند، خدای متعال او را در روز قیامت به همان سرنوشت ظالم دچار می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق. ج ۴۴، ص ۳۸۱).

نصیحت، خیرخواهی است، یعنی هر گفتار یا عملی که در آن خیر منظور شده باشد. در این خصوص اصل هشتم قانون اساسی چنین بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه، ۷۱).

رهبر معظم انقلاب این وظیفه مردم که در واقع حق نخبگان است را با سه عبارت به کار برده‌اند. گاهی از آن تعبیر به «نصیحت» کرده‌اند: «به نظر من شما تا آنجایی که می‌توانید، نصیحت کنید: «النصیحة لأئمة المسلمین». هرکسی را که احساس می‌کنید دنیا زده است، به هر طریقی می‌توانید، نصیحت کنید و بدانید که نصیحت به هر حال مؤثر است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲). گاهی تعبیر به «انتقاد» کرده‌اند: «شما از همان انتقاد- ولو غیر خیرخواهانه باشد- استقبال کنید، چون گاهی در انتقادهای خصمانه هم حقایقی وجود دارد که انتقادکننده از روی خیرخواهی نمی‌گوید، اما انتقادش واقعی است، چه برسد آن کسانی که از روی خیرخواهی از شما انتقاد می‌کنند. اصلاً هیچ نرنجید و از انتقاد استقبال کنید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۴). گاهی نیز تعبیر به «امر به معروف و نهی از منکر» را به کار برده‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر حوزه‌های گوناگونی دارد که باز مهم‌ترین آن حوزه‌ی مسئولان است، یعنی شما باید ما را به معروف امر، و از منکر نهی کنید. مردم باید از مسئولان، کار خوب بخواهند، آن هم نه به صورت خواهش و تقاضا، بلکه باید از آن‌ها بخواهند. این مهم‌ترین حوزه است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۲۵).

نکته مهم این است که نصیحت که از آن می‌توان به نقد سازنده یاد کرد با نقد مخرب تفاوت دارد. نقد سازنده، از مقوله «نصح» و خیرخواهی است، اما نقد مخرب از مقوله «همز» و عیب‌جویی است. قرآن کریم، پیامبران را که به انتقاد خیرخواهانه از وضع مردم و حاکمان می‌پرداختند، «ناصح» می‌خواند و در روایات همچنان که گفته شد: «النصیحه لائمة المسلمین»، یکی از وظایف مردم شمرده شده است و در مقابل، نه تنها عیب‌جویان شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، بلکه دو عمل غیبت و تهمت که از مهم‌ترین اقدامات عیب‌جویان به شمار می‌روند، نیز گناه کبیره محسوب شده است.

اگر تفاوت «نقد عیب‌جویانه» و «نقد ناصحانه» را صرفاً به انگیزه درونی و مخفی افراد برگردانیم، عملاً تعالیم قرآن و روایات در این زمینه، در حد یک دسته توصیه‌های اخلاقی شخصی متوقف خواهد شد. اما از آنجا که اغلب این توصیه‌ها ناظر به بسترهای اجتماعی است، می‌توان این دو را از حیث آثار اجتماعی نیز بازشناخت. عیب‌جویی (و نیز غیبت و تهمت)، آن نوع نقد و انتقادی است که اثر اجتماعی آن، تخریب شخص یا شخصیت مورد انتقاد، و تضعیف جایگاه و منزلت اجتماعی او در نزد مردم است؛ اما نصح، آن نوع مواجهه‌ای است که اثر اجتماعی آن، اصلاح عملکردهای نادرست و باز کردن راهی برای تقویت عملکردهای درست شخص مورد انتقاد است، به نحوی که شخص مورد انتقاد، اگر خواست به نقدها تن در دهد، راهی برای حفظ منزلت حقیقی و حقوقی خود داشته باشد. شخص عیب‌جو اساساً درصدد تخریب شخص یا شخصیت مورد انتقاد است، و لذا از هر مطلبی، راست (غیبت) یا دروغ (تهمت)، برای ضربه زدن استفاده می‌کند. مذموم بودن «عیب‌جویی» به خاطر این نیست که عیب‌جو دروغ می‌گوید، شخص عیب‌جو ممکن است سخن راستی را هم بیان کند، اما نحوه بیان وی به گونه‌ای است که در مجموع لطمه‌ای به شخص مورد نظر وارد شود. اما کسی که درصدد «نصح» است، هم دغدغه دارد که مطلب مورد نظرش، راست باشد، نه دروغ، و هم سعی می‌کند مطالب خود را به نحوی انتقال دهد که ثمره آن، اصلاح واقعی در جامعه باشد (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۱۴).

بر همین اساس است که رهبر معظم انقلاب نصیحت را با تیره و تار جلوه دادن فضا متفاوت



دانسته و همگان را از اشاعه روحیه بدبینی باز می‌دارند و تضعیف جایگاه مسئولان نظام را خطایی بزرگ و خیانت‌آمیز معرفی می‌کنند. به نظر ایشان، در نظام اسلامی، اگرچه رسم و سنت انتقاد و نصیحت مشفقانه به مسئولین، یکی از مواهب الهی و مفاخر اسلامی و مایه‌ی رشد و ارتقاء و پیشرفت امور و مصداق بارز فریضه‌ی امر به معروف است، ولی مخلوط کردن این کار لازم با اشاعه‌ی روحیه‌ی بدبینی و سوءظن به کارگزاران اصلی کشور و بدگویی از آنان که به تضعیف روحیه، یا تضعیف جایگاه آنان بینجامد، خطایی بزرگ و خیانت‌آمیز خواهد بود. اگر کسانی با گفتمن و نوشتن یا رفتار متعمدانه‌ی خود، بذر شک و تردید نسبت به مسئولان بلندپایه‌ی کشور را در دل‌ها بیفشانند و فضا و افق را تیره و یأس‌آور جلوه دهند، با هیچ توجیه و بیانی نمی‌توان آن‌ها را خدمتگزار و خیرخواه به حساب آورد. در نگاه ایشان، این کار، بی‌شک ضربه به آینده‌ی کشور و خیانت به آرمان‌های انقلاب محسوب می‌شود و گناهی نابخشودنی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۳/۱۳). همچنین به نظر ایشان، گاهی انتقادات به خاطر حسادت‌های شخصی و یا اغراض سیاسی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۴/۷). حال آنکه در تمامی انتقادات باید هدف و نیت خیرخواهی نمایان باشد. انتقاد سازنده با تخریب تفاوت دارد و لذا در عمل باید به گونه‌ای انتقاد کرد که منجر به تخریب نگردد.

خیرخواهی و نصیحت توسط مردم، چون در قالب امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود باید همراه با حالت استعلاء و به دور از خواهش و تمنا باشد: «روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است، مدل خواهش و تقاضا و تضرع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید، نه، باید گفت آقا! این اشتباه را نکن، چرا اشتباه می‌کنی؟ طرف، هرکسی هست بنده که طلبه‌ی حقیری هستم از بنده مهم‌تر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۴/۱۹). یکی از مصادیق نصیحت مردم به مسئولان در کلام رهبری را می‌توان در خصوص موضوع عدالت مشاهده کرد. ایشان یکی از وظایف مردم را مطالبه عدالت از مسئولان و متولیان امر می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۸/۲۰). در واقع از دیدگاه ایشان اگر عدالت، آرزو و آرمان و هدف برنامه‌ریزی‌ها است، پس باید هر پدیده‌ی ضدّ عدالت در واقعیات کشور

مورد سؤال قرار گیرد. مسابقه‌ی رفاه میان مسئولان، بی‌اعتنایی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه‌ریزان، ثروت‌های سربرآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه کردن اموال عمومی در اقدام‌های بدون اولویت، و به طریق اولی در کارهای صرفاً تشریفاتی، میدان دادن به عناصری که زرنگی و پُرویی آنان، همه‌ی گلوگاه‌های اقتصادی را به روی آنان می‌گشاید، و خلاصه پدیده‌ی بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آن را هزینه‌ی کسب قدرت سیاسی کنند و البته با تکیه بر آن قدرت سیاسی، اضعاف آنچه را هزینه کرده‌اند، گرد می‌آورند. این‌ها و امثال آن، نقطه‌های استفهام‌برانگیزی است که هر فرد معتقد به عدل اسلامی، ذهن و دل خود را به آن متوجه می‌یابد و از کسانی که مظنون به چنین تخلفاتی شناخته می‌شوند، پاسخ می‌طلبد و همچنین در کنار آن از دولت و مجلس و دستگاه قضایی، عملکرد قاطعانه برای ریشه‌کن کردن این فسادها را مطالبه می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۸/۶). رهبری در زمینه مطالبه عدالت نقش اساسی را بر دوش جوانان و به خصوص دانشجویان قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که اولاً، عدالت‌خواهی و مطالبه آرمان عدالت را در ذهن مردم جا بیندازند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۲۲) و ثانیاً، خود عملاً تحقق عدالت را در جامعه مطالبه کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹). رهبری در این زمینه هرگونه مصلحت‌اندیشی توسط جوانان را نمی‌پذیرد و از آنان می‌خواهد که نگاه خود را به قله عدالت به عنوان یک آرمان حفظ کنند. ایشان معتقدند که اگر جوان‌ها نگاه به قله‌های آرمانی را کنار بگذارند، برآیند غلطی به وجود خواهد آمد، ولی برآیند آرمان‌گرایی جوانان و چالش مسئولان با مصلحت‌ها، برآیند معتدل و مطلوبی خواهد بود، اما اگر جوانان هم به دنبال مصلحت‌گرایی رفتند و گرایش مصلحت‌اندیشانه وارد محیط فکری و روحی آنان شد، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد و بعضی آرمان‌ها از ریشه قطع و گم خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۱۵).

نظارت بر نخبگان سیاسی، نقد و نصیحت آنان در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت دارای جایگاه شایانی است. بند چهارم از تدابیر تعلیم و تربیت به فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند. بند ششم از تدابیر بسط عدالت اجتماعی به ارتقای نظارت عمومی بر ارکان و اجزای نظام تأکید می‌کند. بند اول از تدابیر نظام‌سازی، ایجاد و تقویت فضای آزاداندیشی به منظور

ارزیابی و نقد علمی سیاست‌ها و عملکردهای گذشته و حال برای تصحیح مستمر آن و حفظ مسیر انقلاب اسلامی را مورد تأکید قرار می‌دهد. بند چهارم از تدابیر نظام‌سازی، به بهره‌گیری نظام‌مند، مؤثر و گسترده ارکان و اجزاء نظام از مشاورت نخبگان و مراکز دانشگاهی و حوزوی اشاره می‌کند. بند پنجم تدابیر نظام‌سازی، گسترش مشارکت مردمی را مورد تأکید قرار می‌دهد و بند ششم تدابیر نظام‌سازی، بر گسترش و تقویت تشکل‌های مردمی به منظور افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت ساختار درونی نظام تأکید می‌کند.

### ج - اطاعت و فرمانبرداری

بر طبق دیدگاه شیعه، حق حاکمیت در جامعه اصالتاً برای خداوند متعال است و از طرف او، پیامبر(ص) و سپس دوازده امام معصوم(ع) برای تحقق حاکمیت الهی در جامعه منصوب گشته‌اند. در زمان غیبت امام معصوم نیز این مقام به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد که ولایت امر با اوست. به همین دلیل، در کشور ما نهادی به نام ولایت فقیه وجود دارد که در ادامه حرکت انبیاء و اوصیای الهی برای تحقق حاکمیت الهی گام بر می‌دارد. اطاعت و فرمانبرداری از کارگزاران حکومت اسلامی نیز با توجه به بازگشت ولایت آنان به ولایت فقیه عادل و انتخاب یا تنفیذ مستقیم یا غیرمستقیم از سوی او لازم و ضروری است. بر این اساس یکی دیگر از بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم نسبت به نخبگان سیاسی اطاعت و فرمانبرداری از آنان است. امیر مؤمنان(ع) به این حق بدین گونه اشاره می‌کند: «وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴). حق اطاعت از رهبر و مسئولان نظام اسلامی ریشه در ولایتی دارد که خدای متعال بر انسان‌ها دارد، زیرا از آن‌جا که انسان تمام شؤون هستی خود را از خداوند دریافت می‌کند، موظف است تنها در برابر او تمکین نماید. مطابق اصل اولی، هیچ کس حق ولایت و اطاعت‌طلبی نسبت به دیگری ندارد، زیرا انسان از کسی اطاعت می‌کند که هستی خود را مرهون اوست و چون افراد عادی نه به انسان هستی بخشیده و نه در دوام وجود او مؤثرند، بنابراین، اطاعت هیچ کس از افراد انسانی برای دیگری واجب و لازم نیست. قطع نظر از این اصل اولی، کسانی حق اطاعت بر انسان دارند که این حق را از ذات الهی دریافت کرده باشند. این افراد یا انبیاء(ع) هستند که قرآن کریم

می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴)، هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خداوند، مردم موظف به اطاعت و فرمان‌برداری از او هستند و یا ائمه معصوم و جانشینان به حق آن حضرت هستند که اطاعت آنان در طول اطاعت خدا و رسول بر مردم واجب شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹). در زمان غیبت امام معصوم نیز این ولایت به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد که در ولایت فقیه تبلور پیدا می‌کند. در واقع، در نظام اسلامی، زمانی «اطاعت» مفهوم دارد که به ولایت الهی منتهی شود. بنابراین، هر جا بحث اطاعت مطرح شود، به دنبال آن، این موضوع بیان می‌شود که کسی باید مورد اطاعت قرار گیرد که سزاوار اطاعت باشد، وگرنه عبودیت انسان در برابر انسان نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد. بنابراین، می‌توان گفت اگر حق حاکم است از وی اطاعت شود، حق مردم است که کسی را اطاعت کنند که صلاحیت اطاعت داشته باشد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَوْصِي أُمَّتِي بِخَمْسٍ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ وَالْجَمَاعَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶: ص ۴۰۳)، در این حدیث پیامبر اکرم (ص) امتش را به پنج چیز سفارش می‌کند که یکی از آنها اطاعت است. رهبر معظم انقلاب این قسمت از حدیث را چنین تبیین می‌کند: «هرکس در هر میدان و در هر مقام، باید از آنکه شایسته‌ی اطاعت است، اطاعت کند. سرپیچی و نافرمانی و «به ما ربطی ندارد» و این حرف‌ها، نیست. امت اسلام، وقتی به وصیت پیغمبر عمل کرده که آنجا که اطاعت کردن، شرعاً بر گردن او گذاشته شده است، دیگر اطاعت کند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۲۰). پس یکی دیگر از بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی، اطاعت و فرمان‌برداری نسبت به آنان است. اشاره بند چهارم تدابیر تعلیم و تربیت الگوی پایه پیشرفت به انضباط و قانون‌گرایی را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد.

### نتیجه‌گیری

هنگامی که کسانی اداره حکومت اسلامی و مدیریت کشور را بر عهده می‌گیرند و بار سنگین مسئولیت را بر دوش می‌کشند، یک وظیفه و مسئولیت طرفینی بین آنها و مردم به وجود می‌آید. معمولاً تمرکز نگاه‌ها در این خصوص بر وظایف مسئولان و نخبگان سیاسی است، حال آنکه با

توجه به طرفینی بودن حقوق و تکالیف در نگرش دینی، عامه مردم نیز در این خصوص تکالیف مهمی را بر دوش دارند که آن تکالیف را می‌توان بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی و خواص دانست. وفاداری به حکومت، انتخاب شایسته‌ترین نخبگان سیاسی و حمایت و پشتیبانی از آنان، نظارت بر عملکرد نخبگان سیاسی، نقد، نصیحت، خیرخواهی و همچنین اطاعت و فرمانبرداری از آنان جزء مهم‌ترین بایسته‌های اخلاق سیاسی عامه مردم در قبال نخبگان سیاسی در نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است که در این مقاله ضمن بررسی آنها، میزان توجه سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت به این شاخص‌ها مورد مذاقه قرار گرفت.

براساس نتایج حاصل از این مقاله پیشنهادات زیر برای الحاق به تدابیر الگوی پایه پیشرفت مطرح می‌گردد:

۱- استفاده از واژه‌های «نخبگان» و «خواص» در الگوی پایه پیشرفت با توجه به وجود این واژه‌ها در فرهنگ دینی - انقلابی کشور و تأثیرگذاری گسترده آنها در پیشرفت کشور به منظور فرهنگ‌سازی در زمینه طرح حقوق و تکالیف متقابل عموم مردم و نخبگان و خواص در نظام اسلامی؛

۲- اشاره به تکالیف نخبگان و خواص نسبت به عامه مردم و تدابیر لازم برای تحقق روحیه تکلیف‌مداری در نخبگان و خواص؛

۳- اشاره صریح به لزوم وفاداری مردم به حکومت اسلامی، انتخاب شایسته‌ترین نخبگان سیاسی و حمایت و پشتیبانی از آنان به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق نخبگان سیاسی و خواص در نظام اسلامی و نقش آن در پیشرفت کشور و پیش‌بینی تدابیر لازم برای نیل به این امور در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت؛

۴- اشاره به تدابیر لازم برای حضور مردم در صحنه‌های مختلف سیاسی کشور و تقویت حس امکان تأثیرگذاری آحاد مردم در سرنوشت کشور در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت؛

۵- اشاره به تدابیر لازم برای فرهنگ‌سازی برای انتخاب شایسته‌ترین مسئولان توسط مردم در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت؛

- ۶- اشاره به فرهنگ نقد و مطالبه‌گری از نخبگان و خواص و بایسته‌ها و تدابیر ناظر به آن در سند تدابیر الگوی پایه پیشرفت؛
- ۷- بیان مؤلفه‌های نقد سازنده و ناصحانه و تمایزات آن از نقد مخرب و عیب‌جویانه و تدابیر لازم در جهت گسترش فرهنگ نقد نخبگان و خواص بدون تخریب و سیاه‌نمایی در میان عموم مردم؛
- ۸- تأکید بر ولایت فقیه به عنوان ولایت فقاها و عدالت و تبیین نسبت آن با ولایت خداوند در جامعه و پیش‌بینی تدابیر لازم برای گسترش فرهنگ فرمانبرداری و اطاعت از ولایت فقیه در راستای ولایت حضرت حق.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). لسان العرب. بیروت: دارصاد، چاپ سوم، ج ۱، ص ۷.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب. تهران: قومس.
۳. انصاری، محمد مهدی (۱۳۸۶). نخبه‌پروری سیاسی. تهران: نشر دادگستر.
۴. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). منجد الطلاب. ترجمه محمد بندر ریگی. تهران: نشر نی.
۵. باتامور، تی.بی. (۱۳۷۷). نخبگان و جامعه. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر شیرازه.
۶. بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، چاپ دوم.
۷. جاویدی، مجتبی (۱۳۸۹). سیمای حقوق در قرآن. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق.). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۲۷.
۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷/۱/۱). پیام به ملت شریف ایران، به مناسبت حلول سال نو.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸/۷/۱۲). بیانات در دیدار با جمعی از مسئولان و کارکنان نهادها و سازمان‌های خدماتی و حمایت‌کننده از مستضعفان و محرومان.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸/۱۱/۱۳). بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰/۳/۱۳). پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره).
۱۳. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۸/۱۵). بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها، کانون‌ها، نشریات، هیأت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۴/۲/۱۹). بیانات دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۴/۱۹). بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری

اسلامی ایران.

۱۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۷/۲). بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث.

۱۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۳/۶/۲۰). بیانات در شروع درس خارج فقه.

۱۸. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۸/۲۰). بیانات در اجتماع بزرگ مردم شهرستان کاشان و آران و بیدگل.

۱۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۲/۲۲). بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

۲۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۲/۲۲). بیانات در دیدار با دانشجویان در دانشگاه شهید بهشتی تهران.

۲۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸/۹/۲۲). بیانات در دیدار با هیأت نظارت، بازرسان و ناظران شورای نگهبان و هیأت اجرایی انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس و خانواده‌های شهدا، اسرا، مفقودان و جانبازان استان‌های فارس و همدان.

۲۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۹/۲۵). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران.

۲۳. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸/۱۱/۲۶). بیانات در دیدار کارگزاران حج.

۲۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۹/۲۶). بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین.

۲۵. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸/۱۱/۲۸). بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان به مناسبت سالروز قیام مردم تبریز.

۲۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۶/۲/۳۱). بیانات در دیدار خانواده‌های معظّم اسرا و مفقودان جنگ تحمیلی.

۲۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶/۶/۴). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت به مناسبت هفته دولت و در آستانه‌ی نیمه‌ی شعبان.

۲۸. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱/۸/۶). پیام به دومین همایش سراسری تشکل‌های اسلامی



- دانشگاه‌های علوم پزشکی.
۲۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۴/۷). بیانات در دیدار با مسئولان قوه قضائیه و خانواده‌های شهدای هفتم تیر.
۳۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). نرم‌افزار حدیث ولایت (مجموعه بیانات و پیام‌های مقام معظم رهبری). قم: مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه تحقیقات کامپیوتری نور.
۳۱. خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ج ۱-۲.
۳۲. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، جلد ۶، ۱۴، ۲۱.
۳۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱۳، ۶.
۳۴. سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). قدرت و نقد آن (قسمت سوم). پنجره، شماره ۶۴.
۳۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۲.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق.). العین. قم: هجرت، چاپ دوم، ج ۴.
۳۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳ ق.). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ج ۴۴، ۶۶.
۳۸. مشکینی، علی (۱۴۲۴ ق.). تحریر المواعظ العددیه. قم: نشر الهادی، چاپ هشتم.
۳۹. مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۳). نخبگان، توسعه سیاسی و ارتقای امنیت ملی. اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۱ - ۱۲: ص ۱۰۰-۵۹.
۴۰. مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری). تهران: انتشارات صدرا؛ مؤسسه تحقیقات کامپیوتری نور.
۴۱. معلوف، لویس (۱۳۸۴). المنجد فی اللغه. قم: دارالعلم، چاپ دوم.
۴۲. منصوری، جواد (۱۳۸۳). رسالت نخبگان. اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۱ - ۱۲: ص ۱۸-۵.

۴۳. مهیار، رضا (بی‌تا). فرهنگ أبجدی عربی- فارسی (نرم افزار جامع التفاسیر). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۴۴. وثوقی، منصور؛ نیک‌خلق، علی (۱۳۷۰). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: خردمند.